

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب فرهنگنامه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۷۴۴



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۹۹-۹

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۷۴۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب فهرستنامه

مؤلف

مترجم

شماره قفسه ۱۷۷۴۴



جمهوری ملی ایران

شماره ثبت کتاب

۲۰۸۹۰۹

خطی

کتابخانه
مجلس شورای
اسلامی

۱۷۷۴۴

۱۷۷۴۴

۲۰۸۹۰۹



خطی

۳۶

باب هفدازدوم در طریقه روغن بنفشه گرفتن
 باب هفدازدویم در علاج اسبی که موریاں و دم
 باب هفدازدویم در علاج موریت و بار اسب
 باب هفدازدویم در طریقه شستن اسب که ندهد
 باب هفدازدویم در طریقه شستن اسب
 باب هفدازدویم در علاج شقاق اسب
 باب هفدازدویم در علاج اسبی گرفته باشد
 باب هفدازدویم در بیان اسب با شخصی کوه
 باب هفدازدویم در بیان مخلی در دندانکس
 با شد و خواهد که او را بر خیزانند بر
 باب هفدازدویم در علاج اسبی که مای شده باز
 باب هفدازدویم در علاج اسبی که خارش در تن

و

باب هشتاد و نهم در علاج قراقوش اسب
باب هشتاد و چهارم در علاج کرمیال و کاهل
باب هشتاد و پنجم در علاج اسبی گرفته شده
باب هشتاد و ششم در بیان دعای سب
باب هشتاد و هفتم در بیان اسبی بکریزد
و خواهند که او را بکینند
باب هشتاد و هشتم چهره سرجه اسب
باب هشتاد و نهم ایضاً چهره نوع دیگر است
باب نودم در علاج شقاق اسب
باب نود و یکم ایضاً در شقاق است
باب نود و دوم در معالجه برص است
باب نود و سیم در علاج سفیدی چشم اسب

باب سی و دوم در علاج اسبی که بکوفتاده باشد
باب سی و یکم در علاج سفیدی چشم اسب
باب سی و دوم در علاج زرد شدن بول اسب
باب سی و سوم در بیان سیاهه لب و زرد شفا
باب سی و چهارم در علاج سقا و اسب که از سحر
بافت در علاج اسبی که بکوفتاده باشد
باب سی و پنجم در علاج اسبی که سرفه کند
باب سی و ششم در علاج شقاق آب زرد
باب سی و هفتم در علاج اسبی که منقوشه باشد
باب سی و هشتم در علاج اسبی که روی پوستش موی
باب سی و نهم در علاج اسبی که روی پوستش موی
باب سی و دهم در بیان طریق روغن گرفتن

باب چهل و نهم در علاج اسبی که زهر سنانند
باب چهل و دهم در علاج خار مثل سب
باب چهل و نهم در علاج خار مثل سب
باب چهل و ششم در علاج اسبی که زهر شده باشد
باب چهل و هفتم در ادویه که باعث
رفع امراض اسب میشود
باب چهل و هشتم در علاج قوچ که اسب
باب چهل و نهم اگر بولا سب گرفته باشد
باب پنجاه و در بیان جمله حیوانات که زهر
باب پنجاه و یک در علاج جو که کوفتن اسب
باب پنجاه و دوم در علاج آب رفتن از دهان اسب
باب پنجاه و سوم در بیان هیكل اسب

باب پنجاه

چهار پنج انگشت بدماغ اسب و انید
پف کوب بسیار نافع بود ضمدان برای بر
فاره دو عدد قلیاب سرکه کهنه سال خود
بعد احتیاج فاره را در قلیاب کوفته کرد
از قرار واقع حل نماید بعد از آن در سرکه انداخته
تا پنج یوم در کناری بگذارد بعد از آن وضع
بر سر را با سنک پای حمام که اندک ترشت
بوده باشد با آب کرم یا لند تا بخون افتد
بعد از آن خشک نموده و وارضه داد کنند

نظم در زهر برای
عبر بر اسب

تا پنج روز بعد از آن هر روز باب تخم ترب

و تر تیزك بشویند و باروغن تخم مرغ

چوب نمایند که بعون الله بر طرف گردد

هرگاه اسبی بندگاه دستش یا پایش

ورم داشته باشد آنجیر را با سرکه سال

خورده خیسایند و بر ورم بندند نیکو گردد

نوع دیگر دهنه را کو بید و بر ورم بند

گاه بندند نیکو گردد صورت مرهم سینه آب

زرد چوبه و چوبه سیاه وانه صید

بسته ورم دست
باز سب

مرهم که بسته است
سینه نیکو گردد

صابون زرد سبز چنا زرده تخم مرغ

خورده چوبه پیه کاو روغن دنبه پیه

پیارز میگردو پشم موی حلوا کاغذ کبود

خونوب صبر سیاه جوز کوبیده کل ثقیف

برک مویه میوم نمک صید نیچان مصری

چوب رشته کرده نفث سفید نفث سیاه

ارد با قلا تشکل کوفته زاج سفید

رونا کوفته پول اطفال لیسر قاسنی

زنجبیل صورت مرهم سینه آب

زرد چوبه	چوبه	سپاه دانه	ط
صابون	عصاره	زیره سبز	عصاره
خورد چوبه	مؤکرو	پشم سویه حلوان	کاغذ کبود
خون بچا عطار بود	صبر سیه	جوز بویا	ع
کل شخصیت	روغن دینه	صد و پنجاه	پسته کا
صبر	برکویه	بسیار	موم زرد
نار طعام	صورتجان مهر	جو برشته کرده	ع
نفت سپاه و سفید	ارد با قلا	پشگل کوه	ع
نار و سفید	روغن اس	بول اطفال	بشرط پیرشد

بچه درم دست با سب ۵

هرگاه بنده گاه دست اسبی یا پایش ورم کند

انجیر خشک را در سرکه سال اندازند که از قرار

واقع مزوج گردد بعد از آن بر ورم که شد طلا

نماید نوع دیگر بر کوفته صوبه را با دینه کوفته

نرم کرده باز زده چوبه و چوبه بر ورم کنند

دست یا پا طلا نمایند هرگاه شکم اسبی

کند فزقون را کوفته با تمام احتشاجش

داده آب آنرا کوفته بکلوی اسب بزنند

که صد بر طرف می شود معالجه اسب

۱۱ صد

شکر اسب

بچه اسبی

۱۲ صد

اسب

۱۳ صد

سرکه سال بوزن تریز اب خاص بدستور
نمک نیمه ^{یکم} همگی را داخل بم کرده همزد و در
میان دیگی نموده بچوشانند بحدی که بقدر یک گاه
شود بعد از آن از دیگر گرفته بر سینه و دست ناماسب
با کوبان و هاله کردن از فرا واقع بالند و آب
سوار شده بدو اند و عرق کند بعد از آن زود
بشوند و عرق اسب بگردانند و هموار خشک کنند
بسیار مفید است و این عمل را دو مرتبه باید کرد
علا که فایده زیادی دارد و مجرب است معالجه شقاق
معالجه شقاق مجرب است

اسب زاج سفید و آب آشامیدنی را قند و حبه
انواعی بپزد کرده داخل کوزه بی نمک نمایند
بعد از آن گرفته چند مرتبه بر شقاق مالند که بر ^{هر} مرتبه اسب
شود هر گاه اسبی از طرفه زیاد می باشد لطف حیض علا
زنان که لوده بچیز باشند در میان سطل آب نشسته
بخور اسب دهند صرفه سود دارد و بر طرفه میزد
مجبور است هر گاه اسبی را عضو شس ساییده شده باشد ^{علا}
و موی آن رفته باشد که مالند دو نوبت منوبک
خود بر آورد مجرب و از موده است

چینه ماد باغ که بخوابد کره را صلیح بکنند

۱۷ نگاه بسب ماد یان که استن باشد و خواهد

که کره ضایع کند باید که رسیمانی
جلق او انداخت و او را خفه باید
کرد که ضایع نکند مجرب است هرگاه

۱۸ چینه مار خ اسب ماد یانی زائیده با کره داشته
که کور برده شده باشد و او را شیر ندهد و هر نوبت که
بشد بزند

کره اراده شیر خوردن کند مادیان
نکد زند و نکد ارد باید که مادیان
را بطریق که گفتیم خفه کرد و بعد از آن

ترك مما لغت نماید و کره را راه دور ببرد

۱۹ دیگر در علاج اسبی که سقا و سنده باشد زعفران
سم میخورد
برشته باید نمود مجدی که سیاه شود

و صیدل منائیده به نیچه بدماغ اسب مشتاق
پوف نماید که نیک گردد ایضا جفته شقا

اسب رو ناس و تخم مرغ با یکدیگر کرده
بر مشتاق مالند نافع بود و مجرب است

۲۰ جفته اسب سرجه دار باید که لا
پشت را در میان دیک انداخت و

بسیار جوشانند که منحل گردد و آن
 ابرابکلوی اسب مذکور در ریخت که ^{جده} ۲۰۲
 بجهت فزل قور در آن را بر طرف نماید و بسیار بسیار مجرب است
۲۰۲ جده اسب فزل قور در چهار انگشت
 از پنج دنباسب اندازه کرده و همان
 موضع را از کار دکنند به بزنند و نمک
 را بر آن موضع پر کرده قایم به بندند که
 خوب شود مجرب است هرگاه اسبی را
۲۰۲ ۲۰۲ خارش بوده باشد اسب مذکور
 بجهت فزل قور

را باید موضع خارشش را از قرار واقع
 با آب گرم ~~مسحوق~~ شست بعد از آن که
 خشک گردد همان موضع را با پییدگان
 دوسه نوبت چرب نمود بعد از آن
 دوسه مرتبه هم سرکین تازه کاوما
 لید که مو بر آورده دفع خارش گردد
 مجرب است هرگاه اسبی ضربه کند قدری
 سدا بر او داخل روغن کنجد کرده و بچوب
 شانه بجدی که تلخی آن بر طرف

۲۰۳ ۲۰۳
 بجهت فزل قور

شود بعد از آن در کلوی اسب دو
سه مرتبه بریزند سرفه را بر طرف
نمایند و اکثر اوقات برک خشک
فی را یا برک تازه فی را هر یک بهم
با سب دهند خوبست و حبه سرفه
اش نافع است بجهه اسبی که کوفت
داشته باشد این شکل بر روی خاک
بکشند و اسب سه مرتبه بر این
شکل بگرداند نیکو شود و حجر است

۲۱۷
نگه گرفت



بجهه اسب

۲۱۵
معالجه اسب وزغ را کوفته سوزانند
سوخته انرا داخل روغن بزه کرده مکرر کنجید
بر مالند که افشاء الله و عا بر طرف است
و حجر بیت باب دیگر هرگاه عضو
اسب مثل الر سفید شده باشد بچند
کوفه بکشد بعد از آن بکوزه سفالین
ندیده گذارد و سر او را بگل کرد و در
تنور بگذارد و بعد از آن خاکستر
برداشتند داخل روغن کنجد یا کرچ

نیمه سید مرتضی باغیان کند و بران موضع مکرر مالد

۲۷ یکه کردد هرگاه اسبی را ضرر

زیادی باشد لطف حبض زنان که الموده

محصن باشد در میان سطل آب شسته

مخورد اسب دهد صرفه را سود دارد

و بر طرف میسازد و محراب

هرگاه یال و کاکل و دم اسب بریزد

برین موجب دو اساخته بر اسب عائد

۲۸ شکم ریزه آهن بر او بریزد و روغن

منه

میساید که تخم خرپوزه را بپروان آورده اجرا

در میان خرپوزه گذاشته و خرپوزه را بجمیر

و کل گرفته و در کل خنجام گذاشته تا خوب

نخسته شود بعد از آن خرپوزه را در میان

خمیر که کهنیم خوب برهمزده بر یال و کاکل

چند نوبت بمالد که بسیار مور را خوب

برساند و محقریب دیگر برای اسب

که قولنج نشدن باشد و بولش گرفته باشد

یاد بیان زنجبیل حلیمیت همگی را خوب

مدر مدر

۲۹ نیمه سید مرتضی

چنانچه کسی بخواهد در آب جگر کرده در حلق اسب ریزد
 آنرا در ببرد **ع** که نافع بود در بیکراسی که حیوانات
 باشد گوشت را در و پهاوی ساید عصاره
 را با منبری ساکا در آب در سبکه نافع بود
 نمک کلبر اینها که نوشته شده سه روز
 بپزد و بعد از آن در وقت باید داد و شام که رفع
 است **ع** هرگاه بچشم اسب سفیدی افتد پوست لکان
 سلا ببرد و در بچشم اسب بپزند سفیدی ببرد
ع و مجرب است دیگر هرگاه بول اسب بند شود
 بختی آن را بنید
ع

نخیر تیغ

ع نخوار پست را در زیر اسب بود کتد و لورا
 البته بول اسب کشاده شود و مجرب است
 سیاهه نخور و غر شقاق اسب **ع**
 روغن شیر خجست مصطکی موم کافور
 موم زرد سقر در بزرجه است شقاو **ع**
 که از سردی باشد لقط سفید بکوش است
 نافع است و مجرب است و هر دفعه هر کوشی نیم
 کامیت دیگر هرگاه اسبی بخواهد
 باشد سرد مغ اسب را شکافته را بسیار
ع

سفیدی مثل استخوان ظاهر شود در فتر اجزای
از دو آینده هیچ دهند و بر کمال اسب مکنند

فایم برینند که خوب شود و مجرب است

دیگر در علاج اسبی که سر فرزند روشندل

قاسنی سیر سیاه دانه برشته همی را بگویند

بروعدنی جوشانیده و صاف نموده

در دماغ اسب بریزند و دار فلفل را بر

زنی جوشانیده کلوی اسب را نرم نماید

باید که اول مرینه از شقیقه مقدار دو موز

بماند

بگیرند و بعد از آن خون گرفتار اجزا را بجل

آورند دیگر در علاج شقاق که این ^{بیمه شقاق}

اورو بویاق سرخ کوفته جوز را غنجد

و جفت که پوست بالوده اینها را صلا بکند

اعمال متعنه دو مرتبه بر موضع شقاق

مالند تا بپزد و در اول مرتبه شقاق را بپزد

بشویند با آب گرم که خون از او برین آید ^{بیمه منقور}

دیگر هرگاه اسبی منقوش باشد بگیرد ^{بیمه ۴}

مرغی و از پشت آن مرغ را پاره کند و در کلوی

اسب بندند که آنجه ماده داشته باشد
جمع شود و تخم شنبلیله را با شیر کا و خیس
ببندند که سر بکشاید و دفع از بشود و بکشد

بجسته رویا
نیدن تو

هرگاه اسبی روی پوستنش هو عضوی که بوده
باشد که مونیارد میباید موشی را سوخت
و خاکستران را بار و غن کجند یا اگر جلیک بر
ان موضع چند نوبت مالند که موی برارد و
مجرابت دیگر هوگا عضو اسب
روی پوست ساید سده باشد و

علا

مکس را با خاکستر موش چند نوبت بمالد
که موی برارد و احتیاط کند که آن روغن را نکشت
و دست بخورد که موی برارد
طریق غن **ع**
گرفت مکس قدری روغن کجند و میان

کنارند و چندین مکس در آن اندازند و آفتاب
کنارند دیگر هرگاه اسبی المهر ساند باید
چند قطعه عکرا که در میان عوام مشهور است
گرفت و با تمام احتیاط در میان یکی انداخت
اب در نمود و جوش بسیار ری داد که همگی

بجسته اله اسب

بکشد

بجسته

کردد بموتبه که از همدرد و بعد از آن ارباب را
 در میان افتاب بر کرد و چند یوم نوبت
 کلای اسب بخت که بعین الله الله بر طرف
 شود و دیگر اشی از آن زمان و بخت
 و بندگان نیز از صاحب گرفته اند و دیگر
 هرگاه اسبی خارش بهر ساند موضع خارش را
 اولاً باید و سر به پای به کای چرب نمود
 که حسب الواقع چرب از محب اسب و بعد
 از آن سر کبی کا و را مال بر طرف شود

هرگاه

اسبی خارش بهر ساند موضع خارش را اولاً باید
 دومین باید کای چرب نمود که حسب الواقع
 چرب از محب اسب رود بعد از آن سر کبی
 کا و مالید که بر طرف شود هرگاه اسبی
 لاغر شده باشد سه روز هر روز کو کرد بر
 موجب روز اول روز دوم روز سیم با قدری
 ارد جو خیم نمود و با سب دهند که بخورد
 چاق شود و موی اسب را روشن کند دیگر
 در روز جنگ در برابر دشمن اینطاعت

بر بال اسب بانگت نقش نماید که دشمن
شکست یابد و اسب و تیر دشمن باینکس نرسد
بسم الله الرحمن الرحيم

بجته فریاد لا تخاف و لا تفر

۱ ع و چون قولنج کند رسم وی نرسد شغال

۲ ع هلاکه هلاکه اهلکه اگر اسب بشناسد گرفته
باشد این شکل را بنویسد و بر شکم اسب بنهد
قولنج بکشد سه در سه بکشد صحر و

حمید جوانان چون رنج رسد

۳ ع دیگر این شکل را بنویسد و بر پیشانی او بندد

ف

شفا باید اینست فیه السلام

فصل در جو کردن اسب چو اسب را جو بکشد

و از اسب کرم خوردن باشد علاج است که

مرغ چند بکشد و در کلوی اسب بریزند

فصل چو اسب را اسب دماغش بکشد

در زمین پال هفت خط بکشد و برگرد

از خطها این دعا بنویسد و بعد از اسب را

هفت بار بگردان خطها بکشد اند باید شکی در

دل نیارد که سود رساند در حال اسب دماغ

و اگر اسب را اسب دماغش بکشد
و اگر اسب را اسب دماغش بکشد

ان اسب بکتابید یفرمان الله تعالی و این مجربیت
دعا اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**
اولم یری الذین کفرنا ان السعوات کاتان نقا
ففتقنا هبما الی اخر الا یزیر جهنم بالرحمن الرحیم
یا مفتح الابواب بقدرتک وعفونک عظیم
یا کریم **سوره** هب کل اسب هذا مخلوق من خلقنا
احفظ من شر ثور العین العین و شر کل شیء
من الذکر والانتی بحق کبرئی جاء الی اسمعیل
وناقره صالح و براق محم متذلل الله علیه

والله و سلم برحمتک یا ارحم الراحمین
دیکور وایتار حضرت امیر المومنین **ع**
علیه السلام که امید عاراج بنریل از حضرت
الغریب جل جلاله از برای دلداد لاور و دگر
از جمیع اوقات و احراض در امان باشد دعا
اینست **بسم الله الرحمن الرحیم**
یا مفتح الابواب یا مسیبا لاسباب القلوب
القلوب والاکبنا توکل علیک ربی و
اقض امری السبک یا زکی سبحان القادر والقاهر

شیرکاو تخم نمهندی کنگر کوی
شرط است که دواهای مساوی باشند
الایشرواب برک جعفر که اضاف
بردواهای دیگر باشد و ایندوا
مساوی باشد خوب است یعنی
اب و برک جعفر و شیر بدستور
دواها مساوی باشد با وجب
معالجه قراقوش اسب فلدی از
کندم را برداشته بقدر نارنجی

تخم

خمیر کند بعد از آن خمیر را کلوله نماید
و در زیر آتش خمیر نماید و فن نماید و
که از قرار واقع کرم و بخته گردد و
بعد از آن گرفته دو حصه کرده کرم
کرم بروی قراقوش نهد همی که است
شود دیگر برآید شود کرم بگذارد
و مکرر شود که انشاء الله تعالی بر طرف
می شود هرگاه عضوی اسب بر
پوست سلو عید شده باشد که موندانسته

باشد و غن مکس را با خاکستر موش
 چند نوبت بمالد که موی برارد و احیاط
 کند که آن روغن بآنکشت و دست نخورد
 که موی او در طرفه روغن گرفتن نکند
 قندی روغن کچد در میان شیشه ندارد
 و خدین مکس در آن اندازد و آفتاب کد
 و این طلسم کسینا بملجای طونس
 میسوفن سارا بونس رو انوائس
 کشفیططونس قطمیر اللهم احفظ هذا

متمم

من جميع الافات والاعاهات والبلیات
 من شر جميع خائفت من الجن والانس
 والشياطين والتوابع المنهدين والبيع
 والدواب والسموم والحراث عنده

من شملها

ع	ط	و	ن
ن	ر	ط	ر
ط	ع	و	ر
و	و	ع	ط

چون اسب را بولش بگیرد بخواند که
 قلنا یا نازکونی برکاً وسلاماً علی

ابراهيم واراد و كبد و مجعلنا هم الاخير
 و نحننا و لوطا الى الارض التي باركنا
 فيها للعالمين اذا زلزلها ولا يلدغ بش
 و ان يدلو را تير بسارند و در ريش
 علقنه بمالند به شود صبر فاره
 باحتار ديوند چيني در كلو اسب زيديد
 هرگاه اسب را درد گرفته باشد و
 روی زمین یا بگشت این طلسم را
 اسب را بر سن بگردانند شفا یابد

۲۰

هرگاه اسب خارش

د	۲	۲	ط	ط
ه	۱	۱	ه	ه

بهر سبب چندان

فقط سفید تمام اعضای اسب باشد
 و رفع خارش میکند و میکن اسب را
 جاقه سازد و موی نرم و جفت برآرد
 و دیگر از خارش چیزی باقی نماند
 و تجربه شده است بسیار نافع است
 چنانکه کشیدن اسب که بر این اسب
 کشید و با خمیر دارد جوداد

۲۱

ع ۴۴ طریقه روغن مکس گرفتن آنکه خدی
مکس را در میان روغن کجند و با
کداند که روغن مکس هفت و گاه
اگر اسپه لاغر بوده باشد ۳ بوم
هر بوم برنج موجب گوگرد دهند بوم ۱
بوم ۲ بوم ۳ با قدری ارد جو خمر
نموده با سبب دهد که بخورد بجا
حاق می شود و موی اسب دار و
مبکی دانی چمه شفاق اسب

روناس و تخم مرغ را با یکدیگر کرده بر شفا
مالند نافع بود و مجرب است هرگاه **ع ۴۵**
اسپی را عضو ش ساییده باشد و
و موی آن رقه باشد که دیگر موی باد
ان موضع بار روغن کندم چند مرتبه جز
نموده که مو بر نک خود برارد و مجرب
هرگاه اسپه شفا و شد **ع ۴۶**
یعنی سر ما خورده باشد باید که دو بوم
نقط سفید را باید بقدر دو سه قطره

بهر گوش را سب ریزند بر مشود و

۴۹ نافع است چیه فربه شدن اسب

مايه شتر قديح شفا لادن باخمير ارجو

۵۰ خوب است نوع ديگر چيست فربه

شدن اسب چوب چيني را باب چوشا

واب انرا با ارد جو خمير نموده خندشو

بدستور نوا له با سب دهند اسب را

چاوش کرده با قوت نما بد مجربا

۵۱ هرگاه عصوا سي سايده

شد باشد کذا بار د انشمدان گفته اند

روغن سرخ مالیدن مجرب است جناخه

چند نوبت روغن مذکور را با سب لند

بنک خود مومي ارد و مجرب است

۵۲ طريقه روغن مرغ گرفتن اينكه بر نخ را

بايد بر سر ارجه مس كرمي كه سرخ

شده باشد كذا شده و بار جيه مس چگون

كه انهم نيز كرم باشد بر روی ان كذا شده

عند كند بار و روغن برون آيد و اللام

۷۵ هرگاه اسبی موی بال ریخته و دم ریخته
 باشد اب برك درخت توت را
 گرفته بسیار ببالند که بر موشود و در
 خشك و نمك نرم داخل آب گردد ه
 بچو شاند بعد از آن ها با قلاب بر رحم
 اسب بزنند بعد از آنکه که اسب بول نماید
 فحل اندازند بعبادت الله بار بکشد
 ۷۶ مجرب است نوع دیگر تخم
 شبلیله را با اب بچو شاند و اب را
 داخل دو غاب کرده کرده اسب را

۷۴ هرگاه اسبی موی بال ریخته و دم ریخته
 باشد اب برك درخت توت را
 گرفته بسیار ببالند که بر موشود و در
 ۷۴ هرگاه کسی خواهد که موی دست
 و پای اسب را سفید گردانند باید
 چند نوبت مغرشتی را بدست و پای
 اسب ببالند که بقدرت الهی موی
 سفید آرد و مجرب است و بدستور
 ماورد ناموی سفید آرد

بشنوید بعد از آن چند عدد تخم مذکور
را با قدری مایه خرگوش بمیان
کلیه کَر با سر گذاشته
کلیه را مثل توب ساندخته
برجم آب دوسه یوم گذارند
بعد از آن توب را گرفته فحل
اندازند مشروط آنکه پیش
توب نهادن قدری بپشم خشک
در کمره دان آگارند باشد

اسب

و مطلق نکینند و بعد از آن
فحل اندازند که بعون الله تعالی
حظان کند معالجه ^{۷۷}
شقاق سب قدری کُر و را کوسید
داخل عمل نمایند که از قرار
واقع ممزوج یک ککر
شود بعد از آن چند نوبت بر شقاق
اسب بمالد که بعون الله
شقاق برطرف شود

۷۸ هرگاه اسبی گرفته باشد

این کلمات راده مرتبه بر پیشانی

ان بخواند و دست بردوی آن بماند

که کشاده شود و مجرب است

حک مکت یا غفور یا غفور

اگر خواهند اسب با شخصی

که و بدو باشد و هیچ اسب با اسب او نشد

در محل شوار شدن بانگشت در میان

دو گوشش بنویسد لا اِثْمَافُ درگاه

ولا تخشی بعد از آن بدو اند هیچ سب

بدو نرسد و در و ستر میست و از مو

هر که خواند اینست ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

۹۱ هرگاه خلع زنده از

اینکس باشد و خواهند که او را بر

خیراتند برود و این طلسم را فوسید

و در زبر از محفی یکبار نند که رفع شی

و مجرب است

ط	س	ع	س	ط
س	ط	س	ط	س

 هرگاه

اسبی که میانی شده باشد زاج سفید را

زاغ سفید را ک گرفته و چند شقال
ان را ک کوبیده نرم کرده و
داخل آب نموده چند مرتبه بکحل
اسب نرینند رفع شده و رو بنویسند
کنند و مجرب است هرگاه
اسبی خوارش داشته باشد
سپاه تخم را کوبیده داخل
روغن کچیل نموده افتاب
گذارند بعد از آن که مزه حشور

بر خارش مالند بعد از مالیدن
طرف شود بعد از مالیدن از نایبه
کاوچرب نماید که نرم ساخته
و روشن گرداند و بی عیب گردد
هرگاه اسبی قراموش داشته
باشد قدی ارد کندم را خمیر کرده
کلوله ساخته در زیر جالسه
گرم گذارند که
گردد بعد از آن برداشته

خدا نوبت زده تم با حنا ما لید بلکه
بروی شقاوت نسبت که آنچه ریم حنا
باشد رفع گردد بعد از آن که حسب
رفع حرك و ماده شده باشد م م م
و زو را گرفته و شکم آنها را شکافت
و با تمام احسا بر شقاوت نسبت و م م م
برویت شقاوت داشت و بعد از آن
بعد از آن برداشت بدست و حنود
دیگر را گرفت و شکم باره و نسبت رفع شود

صل

نوع دیگر هرگاه اسپتی شقا
اولای باید که داشت از فرار و
واقع غرور کند بعد از آن باب کرم
شست و زده چند تم مرغ را داخل
حنا کرد و خدا نوبت بر شقاوت
بیا لید و بر روی شقاوت نسبت
بعد از آن با اب کله پاچه کوسفتند
خدا نوبت شست انشا الله
بدر طرقت گردد دیگر شقاوت نشود

۴۱. معالجه برص اسب روغن سببیه

که بر موجه کونید و سببیه و بر موجه

در اصطلاح عوام بر صوفه ^{نست} مهوربا

۴۲. علاج سفیدی چشم اسب غوره در

سقر باب انداخته و غوره مذکور

از قرار واقع در آب خلیس حاده حید

نوبت مهر صبح بر چشم اسب بویفت کند

که سفیدی بر طرف شود و خوب است

۴۳. معالجه برص اسب روغن سببیه

که بر موجه کونید و نباید

در اصطلاح عوام بر صوفه کونید

و روغن بر صوفه نافع است طریقه

روغن گرفتن مذکور آنکه بر صوفه

را گرفته گرفته با تمام احتیاط بدی اند

خته دوسه شعال زینج و گوگرد

احمر را داخل بکیر نموده میخوشانند

محدثی که روغن این بیرون باید بعد از آن

گرفته بر برص اسب مالند که نافع است

۴۵ چاه فربه کردن مایه شتر

بقدر چهار پنج مثقال دوسه
دفعه با خیر خود ادرن خوب است

۴۶ هرگاه شخصی درج کمز

بهم رساند که از دوائی آن

عاجز گردد باید بخوابد و بزود

دور کمر را بمهر کبر

در میان خمر را فقط سفیط حند

قطره چکاند و در صورت افتاب

بخوابد بچون الله مادر زاد گردد

این عمل را دوسه نوبت کند

۴۷ که سود دهد چاه

فربه نمودن اسب چوب چینی را

چوشدادن و آب آنرا با بارد جوی

خمر کردن چند نوبت داد

خوب است هرگاه شخصی در

کمر داشته باشد و ناشر

با سر که سال خورده بسیار تند

داخل نموده در حمام کرم

خندوت بمالد بکر و حوالی

که بعون الله نفع زیادی بخشد

94. فضله کسور را بدستوری کرد

شد با سر که کهنه در حمام بکر بمالد

که نافع بود و همگی که در باب کرد

شده و قلم کشته محراب است

هرگاه آبی بر سر گذاشته

باشد علاج باین نحو می نمایند کرد

فاره قلیاب ساینه سرکه کهنه سال

فاره را در قلیاب کوفته از قمار ^{بصدای حاج} رواج

ما حل شود بعد از آن در سر که انداخته

تا پنج روز بگذارد بعد از آن موضع را

با سنگ پای درشت باب کرم ^{کنند} بکند

بخند افتد و خشک نموده دوا را

بر برص بمالد تا پنج یوم بعد از آن

باب نیم ترپ بشوید و خوب نماید

بار و غنیمت مرع بعد از آن بگذارد

۱۱: مجرب است چاه حیرت بول این

طعم را این را خراش کن و نویسند
اهله و سهله چاه خام باد

۱۲: اسب کلیره صبر سیه افون

ازوای سرکه را داخل آن

مخصیه اسب مالند نافع

چاه خارش که اسب مجرب است

نقطه سیه با روغن حبیطی و روغن کاه
سجاده درم سجاده درم سبک سبک
هکلی را در هم نموده دو توپ باست

و در

زیتند بعد از آن کلک

ختره کونید با لند و نشوند

۱۳: ناخود بریزد و مدام هرگاه

اسپی عینه کبر شود با گرم

چاکر دبه باشد بگیرد

قلدی زیره و قلدی نمک

داخل خم مرغ نماید و قلدی برهند

و بعد از آن بر سینه و دستها و پاها

اسب مالند که بر طرف گردد و مجرب است

بشرط که سه چهار مرتبه

این عمل کند

هرگاه اسپ شقاق شود

می باید با کرم از قرار ^{شب} ~~صبح~~

بعد از آن ^{وقت} گرفت و شکم او را

شکافت و با تمام احشا

که دارد بر روی شقاق

و دو سوم کک داشت و بعد

از آن گرفت بدست و چند ورق

دیگر رست انشاء الله تعالی

رفع ماده آن کرده خوب

کرده و دیگر اثری نماند

شرط است که پیش از ورق

بستر خندوبت زرده تخم مرغ با حنا

به بپزند که آنچه جراح ^{ششم}

باشد در دایره پاک کنند

دیگر هرگاه اسپ شقاق

شقاق شود اول باید لداست از

از سطوی حکیم ذکر شده که بعد از
مالیدن دوا شرط است که مرد کهای
میان دست اسب را که در فرسنا
نشان چشم اسب داده اند بآته
جوالد و زری داغ نمایند بجای که
بترکد و سوراخ شود که بسیار
نفع دارد دیگر شرط است دوا را
دو سه نوبت بسینه اسب در میان
روز که هوا اندکی گرم باشد بمالند

واقع غرور کند بعد از آن با
کرم شست بعد از زرده
حب تخم مرغ را داخل خاک کرد و حب
نوبت بر شفا و مالیدن اسب
ان باب کله پاچه که در سینه
شفا و شست است و اسب را
شفا و بر طرف شود و اگر شفا
نستود شرح دواي سینه
اسب که سینه کیر و بغل کیر شده باشد

واسب سه چهار جل برد و شش
اندازند و شخصی سوار شده بگرداند
که اسب کرم شود و روشن جزیمه
اسب گردد و دو رک و پی اسب ^{شود}
بعد از آن جل را یکی یکی از دو شل
بگیرند که یک مرتبه گرفتن خوب نیست
دیگر شرط است که روغن را از سر
دوش و سینه و از بن گوشها ^{ند} تا
میان هر دو دوشها بعد از آنکه حوا

بشوند

بشوند با آب کرم بشوند دیگر مرتبه
که اراده مالیدن کنند باید قبل از آن اسب
بمیان آب عمیق انداخته شاد دهند که بسیار
سود دارد بعد از آن خشک کرده
روغن بمالند و سینه و بغل اسب ^بنکام
روغن از قرار واقع بمالند که روغن
بضرب دست و قوت آدمی جز سینه
اسب گردد بهتر است و صورت مرهم
مذکور مفصلاد در نسیل قلمی میشود

با خواص دواها که جهة مرهم سختن
مناصب فرموده اند این است
بسم الله الرحمن الرحيم

زرد چوبه هو چوبه

حکم مویب اثر دارد و خواص بسیار دارد
و احتیاج بوصف ندارد از برای
اکثر از ارباب دوائی خوبست
خصوصا از برای مرهم سینه
سینه گرفته
این قسم از ارباب مویب است
قدر بر اضافه برد وای
دیگر داخل کنند که بسیار
بسیار سود دارد و دوائی
مبارکست و از برای
این قسم از ارباب مویب است

سیاه دانه

چه مقدار اضافه بهتر است بشرطی که خوب سلاویه کنند

و داخل

و داخل دوا نمایند و بسیار دوائی سودمندست خصوص
در سینه ارباب بسیار سود میدهد و فایده زیاد دارد
الکتهما بار و غنزدنبه بالند

که سیرکه

باز که گفته خیلکبر خواص دارد داخل اما بنطبی
که سماجت نمایند و اضافه داخل نمایند طریقه
داخل کردن آنکه با سرکه کوچیده نرم کرده با آب و غزه با تمام
داخل نمایند

صابون

قدر را اضافه بهتر است و نفع زیاد دارد و دوا را در
بنگام جو شیده ن اقرار واقع نموده بکند بکرم بر زنند و در سینه

زود جزم میگردد و در آنکه کسختار باعث اخبارش
میشود که زود نرم گردد و دوا را جزم سازد

زنبه
دوا بر میان رگ است و اکثر مردم شکسته بندهمین
علاج شکسته می نمایند و خواص بسیار دارد و نفع آن
مشخص است که کود را بدیدار دارد قدری باید اضافه از
دوا بر دیگر گوینده داخل نمایند و کم که باشد چه مقدار
بسیار شود آن هم بدستور **ح**
فنا از برابر آن که گفته است اسب خوب است خصوص از برای
مریخی که مراد از مریخ رفته حرارت باشد نگاه بگذرد و دو
مرتبه بسینه اسب دوا غاب کرده ببالند و بگلوش ریزند
نفع دارد مخصوص در میان اینهمه و این دوا با قدری

اضافه

اضافه باشد خوب است است تخم مسخ چه مقدار
اضافه است بهتر نگاه تمام بسینه اسب گرفته مکرر
ببالند و بگلوش اندازند نفع زیاد میرد در خصوص
در میان ایندوا غرض که از برابر اکثر زخمها بر سب
و ورم دست و پا بر سب اگر بطریق مقرر عمل نمایند
کل چوب که چه مقدار باشد خوب است
اگر کل نباشد خورده آن بغیر خورده خوب آن باشد
پخته آن باید گویند و داخل نمود مغر کرده و
چند عدد اند با نرم کرده بنکام چنان بیند دوا داخل
سازند که مفید است

پیشتر شویس حلوائیه سلاویه کرده داخل
 نمایند که خواص زیاد بر دارد و باعث پاباکته موبر بدن است
 کاغذ کبود چه مقدار اضافه بهتر است
 و مرهم سینه آب لکونه حکیم مرهمی دارد که بسیار مرهم
 مشهور است چه مقدار نرم و خواص دارد نیز بدست
 خرفوب قدر کوچکی سیده داخل دوا نمایند که سود
 زیاد دارد و از برابر دوام دو است اگر از برابر مالیدن
 اگر برابر شدن صبر روغن بر قدر بیشتر یا نروده مثقال
 و سبت مثقال کافیست و نفع زیاد بر دارد و خواص آن
 در این مرهم بسیار است و ایندوا را بر خوب است از برای

الکزه

الکزه ریشه ها و زخمها و آزارها سود دارد و چون خوبیا
 ده پانزده عدد ساید و داخل نمایند که بسیار سود دارد
 اگر مقدار زیاد باشد مختارند نهایت بسیار خواص دارد در این
 دو فاس بسیار بسیار سود دارد قدر زیاد بهتر
 بدینیت باید سلاویه کرد چوب شیشه شده
 بر قدر بیشتر خوب است نرم کرده داخل نمایند که از سی مثقال
 پانزده خواهد بود تا واضح باشد مثقال بدو برابر
 بقدر چهل مثقال است اگر بنا خندک طعام لا علاج
 بمو کوبیده بقدر سی مثقال کوبیده داخل کنند

که بسیار رفع دارد هرگاه بعضی از اعضا بر لب مثل بند ^{بند} است
اسب یا پاورم داده شته بزان لا کو سپده هر چند مرتبه
موم کا فوری چه مقدار اضافه بهتر است

و بهتر از موم ررد است و خواص بسیار دارد و نرم است
سرکین کوسفند بقدر نجاه شفت متقال نرم کرده
داخل نمایند که رفع زیاد دارد اگر تنها باب گرم چون نمایند
نوبت بماند سود دارد بشرط که اندک گاه پوشیده داخل نمایند
غرض از برابر کب سینه گرفته دوا بر نوبت نواح سفید
خواص زیاد دارد و خلیلک نرم کرده داخل نمایند

بول

بول اطفالی که بسیار در دوسه فغان داخل
گشتند که بسیار نوبت اگر شخصی لب سینه گرفته را دو
نوبت بر گوشش بول نماید آن سود زیاد دارد و موم ^{بند} در
ده پانزده متقال کافیت کل شصت بر ^{دارد}
بقدر مقدار متقال بانه کو سپد باب آن داخل نمایند که
سروغن دندله ارقیبل کباب دندله ریزه کرده بر
جوب کز کشند و بر آتش و دوا بانه بد از هر که آب شده
داخل دوا باشد با تمام برشته آن را هم داخل کنند دیگر تنها
الک با سیاه دانه و هو جوب الک بر سینه اسب گرفته زنند سود
دارد مخصوص در میان ایندوا سپه کاو الک

اگر تنها سینه است مانند نفق دارد خصوص در میان دوا
 مناصب که بسیار مناصب نیز چنانچه دوسه نوبت بر حسب
 خوازش داریم مانند سه دارد و خواص نیز و فواید بسیار
 دارد و از برای خواش هم نوبت سینه بسیار
 خواص بسیار در اکثر مردم مشخص است که چه مقدار نوبت چه
 اضافه نیز در این مردم داخل نمایند نوبت و در خواص
 مثل سینه کاوه است و سه دارد بسیار
 از برای خنجر کردن سینه است تنها آن که اگر بگوید
 ریزند که دارد خصوص در میان دواها مناصب بسیار
 سولجان مصری ده منتقل شده که در داخل

مانند خوبست و نفق زیاد بر دارد و از برای رفع باد
 که در سینه است نیز خوبست خصوص در میان ایندواها
 فقط سیاه تنها اگر ننگ سینه است گرفته مگر
 مانند سه دارد و خواص در میان دواها بسیار مبارک است
 بر قدر نیز فقط سفید در مزاج ارجح است و بسیار
 اگر آدم صاب و قوف نیز که نشانه است سینه کرده
 ریزد نیز خوبست خصوص در میان دواها نیز خواص
 چه مقدار اضافه است بهتر است آرد با قلا
 در میان ایندواها خواص زیاد بر دارد و تنها اگر ننگ بسیار

که نه بسبب سبب مکرر بجا اندر دفعه دارد خصوص در میان
دوا و از برابر بعضی امراض بسبب است خرج کند
پنجاه که بر قدر داخل نمایند خوب است اگر تخم کرم
بر که تازه آن لا با سر که کند کوبیده داخل دوا نماید
هرگاه نماید بر که آنرا بوشانند نیده دو مرتبه بر سینه
اسب سینه گرفته بندند که دارد قاعه سنی
از برابر جمیع امراض و ناسور و بواسیر و در میان
اینهمه بسیار نافع است چه مقدار توانند داخل نمایند
شرط است که کمتر از پست و پنج مثقال بهر بار

زنجبیل

زنجبیل خواص زیاد در میان دواهاست
دوا بقدر ده مثقال داخل نمایند اما از قرار واقع
سلاویه کرده داخل کنند اسفند تازه کوبیده
داخل دوا نمایند بسیار پیاده دارد هرگاه تازه یافت
نشود تخم آن هم خوب است دوا بر قدر به تخم کرم
بقدر پست و پنج مثقال کوبیده داخل نمایند که خواص
بسیار دارد و از برابر اکثر امراض که دوا است و
مبارک است اگر اسپنج خارش داشته باشد تازه آنرا
کوبیده داخل ماست نمایند که ترش شود بعد از آن بجا اند

خارش بر طرف میرساند دیگر خواصها دارد و از برای سینه
بسیار خوب است **کاه** که نه بقدر نیجاء ^{مستقل}
نویسیده نرم کرده جوش دهد داخل نمایند که این ^{نفع میدهد}
علاج همان موضع ^{پیرمرد} را داغ کند چنانکه بعصب ^{بشد}
و پوست نه ترکد و طریق داغ کردن آنست که اول قدری
قطران بمالد و آنگاه داغ را بالا بقطران بگذارد آن
زمانی که قطران بجوشد بعد از آن پیه نوک و روغن بنامک
آمیخته چند روز بر روی داغ بنهد و بهتر روزی آب سرد بنویسد
چون اکثر اوقات این داغ را بشکل پنجه قاز بر داغ میکنند

از پنجه

از پنجه ترکان قاضی داغ میکنند و اگر این کوفت را
در اوایل علاج نکنند آن ماده روز بروز سخت میشود
تا آن زمان که تشویه یا سخنان میشود و اسب میکند
علاجش آنست که آن موضع را بشکافند چنانکه از برای
بعصب نرسد و آن ماده را از میان عصب و فم کان برون
آورند و آن شکاف را به غلک پر کرده گریه با سی سخت ^{بشد}
و هر اسب که سینه و لاشی را داغ کرده باشد از این کوفت
ایمنه باشد از پنجه که ماده بسبب داغ مسدود شده
علاج و نرم دست و پای اسب اگر درست ^{باید}

اسبان را اینیادن ورم کرده با بشته یا بغیر عصب
 و فوکه کان خنجر بکنند و بسوی کلاه شیر جوشانند
 و بنین نافع است علاج لنکیدن اسب از
 عرق النساء اگر باعث لنکیدن اسب عرق النساء
 آن رکبت در اندون ران که در اسبان لاغرها میشود
 آن رکب مخفی میشود و موضعش چنانست که کاف میان دو
 هم پیر است میرساند علامت آن که هرگاه دست بران
 رکب گذارند پرتاب میشود و جابر آن را که مخا ذیر آن
 رکب با بزم و ما بین بقدر دوزنشت به دایه کنند

و اگر از آن

و از آن دو موضع خون بکنند بقدر یک بطال نگاه
 بابر کبابس حکم به بندند تا خنجر بایند علاج
 آب آوردن اسب اگر رسم اسب آب آورده باشد
 علامتش آنست که از در دستواند بر زمین
 و چون دست بر آنجا گذارند کر محسوس میشود و این
 الشرا از بن در جابر تمال حاصل میشود علا
 آنست که نعل را باز کنند و سر که تند بر زمین
 تراشند تا وقتی که چرخ آید پس سیرا کو فته با بسوی
 آرد جو بار و غنچه بکشند و کبابس سه چهار مرتبه بر اصل

۱۰۱

ببندند و در تخمین نیز کمال منفعت دارد باب

۱۱۳: نهم در معالجات متفرقه اگر در بدن

شیش بهر شب بیاورد و بار و غنچه

آمیخته بمالند و در آفتاب بدارند آنقدر که عرق

آنگاه با آب گرم بشویند علاج کتاه شدن

و کندن شود و اسب اگر بعضی از تارهای بر روی اسب

کوتاه شود چون بکشند بخش فیدیه به علاج پیش

آنت که بعد از کشیدن صبر و غل و زهره کا و بار و غن

زین آمیخته بر موضعش بمالند علاج اسم اسب

الک

الکسم اسب کو چک بجز اگر خواهند که بزرگ شود ۱۱۳:

لعاب رشته خطه لا بوشانیده بمالند و سیرا کوفت

باید که اخسته یکشنبه روز به بندند و یک هفته بپوش

دند و قطران گرم بمالند و بر روی کین خشک

حرکت تقوایند علاج ذکر اگر در اسب از ۱۱۴:

خود بیرون آمده آویخته باشد باغک و سرکه مکرر بشویند

و روغن کا و بمالند علاج ماد یا یکه آب تن ۱۱۵:

علاج کشیدن ماد یا بان اکثره ماد یا بان هستند که

آب تن نمیشوند باید آنکشت باند و درون فرسین

کرده ملا حظ نمایند اگر گوشت پاره بر دو طرف است
 و جبهه باز آنها را به بردان نگاه دست چرب کرده
 باندرون فرستند چنانکه با یک دانه برسد و هر گاه
 که در اینجا بپرون آورد و مکرر آب بر آن موضع
 و آن موضع اندرون را بشوید تا وقتی که هیچ باقی نماند
 پس کیمه کوچک را بر گوشت آن رشته نصب نمایند و آن
 کیمه را پرازشم کنند و باید آن کیمه آن مقدار باشد
 که بعد از آغستن چشم بقدری بپزد شود و آن گاه که فرو
 بر عصاره فلفل غسل کنند و با کیمه را مزوج یکدیگر
 بکنند بوقت نهار ۱۰

سافره

ساخته و آن کیمه در آن شربت بخیسند چنانکه
 هر قدر ممکن باشد جذب نماید پس در میان یک دانه آب
 بلند دارند و سر رشته را بردم آب یا جابر و دیگر محکم کنند
 و باندرون کشیده نشود و بعد از آن که آن کیمه از
 شربت تا صبح یا از صبح تا شام در اینجا بماند
 اسب نر را حاضر سازد و آن گاه سر رشته را بدست گیرند
 و آن کیمه بقوت و سرعت تمام بیرون آورند و بماند
 ساعت اسب نر را بکشند این عمل باعث آن میشود
 که فرج مادیان را صارت و خشکتر و سرد و نطفه را

بر غلبت جذب کنند و صورت بند و باید که آن
 بنوعی محکم باشد که در کشیدن لای کینه نشود و علا
 نوم کردن اسبی که حشری باشد و اگر اسب
 شهوت غلبه کند غالب باشد و بدان سبب کشی و
 حرکات و آرزوهای ناخوش کند عذر و سداب
 و سیر در آب جوشانیده و صاف کرده و جو کاغذ اضاف
 نموده باشد که بگویم آورو بآب گرم حل کند و کلغش
 ریزند و از جمله ادویه که قطع شهوة بآه میکنند شاه
 کشیز بر که بنا سر که انار ترش شبت زیره شویز

صرف

خرفه هر یک بطریق مناسب بدهند اگر باینها زایل
 خضر کنند بهترین طریق خضر کردن است و طریق
 آنست که اسب بر زمین نرم بخوابانند و دست
 و پایش محکم ببندند و سر پخته است گرفته است
 پروش را به تیغ بشکافند و پخته را بیرون آورند
 و بعد از آن که هر دو را بیرون آورده باشد اغرض
 بمشک بپاشند و آهسته آهسته بپاشند که سوار شود
 و حرکت دهد بعد از دو ساعت که آهسته آهسته باز بهمان
 طریق حرکت دهند روز دیگر که خون زخم آید

نشود

برهم علاج کنند و روز از آب پرمیز فرمایند و اگر
 تشنگی زیاد شود کمتر از عادت بدیند و چون رخم
 سوار شود یک و سبک بروشند و بآبستکیر برانند
 اوقات اعتدال هواست درین باب کمال احتیاط
 و شیخ جلیل القدر علی ابن طاووس در کتاب ایمان الـ
 نقل کرده ادعیه بجمعه حفظ است و سوار از جمیع بلیات
 بجهت بر کردن سبب بندند بسم الله الرحمن الرحیم
 اعوذ و اعیز و ایه فلا بن فلا بن المعروف
 بکذا و سایر و ایه من الخیل من ادهما

۱۱۷

واشقرها

واشقرها و کیتها و اغرها و محجها و محجلها
 بحیننها و خصیتها و حجورها من المستبش
 والرهس و الرعد و الرعص و الرهصه و
 والرضه و خفقان الفؤاد و عده و
 غده و الصفاق و الرجس و بلغ الریش
 وبلغ الحشیش و الخدان و ورجع الجوف
 و الریوف فی البرس و من الطرفه و الصید
 و العشار و العثار و الحمر و الحمره و الافا
 و من الجمر و البهر و سایر الاعلال فی البهاکم

دفع عيون السوء عنها في اساي وقسوها
وبشرها ولحمها ودمها ومخها وعظمها
وجلد لها وجوفها وعرقها وعصها
وشعرها ووبرها وبطنها وظاهرها
وظاهرها وباطنها بالاحاطة الكبرى
وباسم الله الحسنى وبكلمات العظمى
من الامتناع من الاكل والشرب والتعص
والتعصر والالتواء والضربان ومن
جرح بالحديد وخراب المشوك

بالشوك

بالشوك وحرق بالنار وجلت ومن
وقع نصال السهام ورميه ورمته
الرياح ومن الغواير والودع ومن ^{ضربه}
موهته ومخطمه محطبه وسقطه ^{منه}
عسرة معرجة ووقعت مولده اعيد ^{رأيه}
راكبه مما استعاذ به جبرئيل وعما ^{عليه}
به النبي صلى الله عليه وآله البراق
عوز به فرسه السحاب وعما عوز به ^{غيا}
عليه التلم فرسه لزانو وعما عوز به

شمعون الصفار فرسه الطماح وبما عذ
به موسى الكليم في الذصير في اشتر الحجر
عوزت هذه الذابة وصاحبها
ضعها ومير عاها وسائر ماله من الكرك
الرائع من المهادمه والسامه والعين
الامه ومن سائر السباع والبهائم ومن
كل اذنيه وبلية من الشهور والدهور
والرودة والغرق والحرق والونا ومداد
الشفاب بالعقد والعظمه ولا اسماء الا

لوهيه

لوهيه العليه من الجن والانس بسم الله
الرحمن الرحيم رب العالمين بسم الله
عالم السر واخفي بسم الله الاعلى واسمها
الله الكبرى في سراج علم الله وفي
حجت ملكوت الله الذي يحيى به الا
وبها رفعت السموات وباسماء الله التي
اضاءت بها الشمس وارفع به العرش
من سائر ما ذكر في وما لم اذكر وما
وما لم اعلم رفعت عنها سائر العيون

النظم والعاديه والخاطر الخاطره
والصدق الواغره بلا حول ولا قوة الا
بالله العلي العظيم دعائي ديكر از كتاب مذکور
نوشته بر كردن سبندند دعايت

۱۱۸:

بسم الله الرحمن الرحيم اللهم
احفظ علي ما لو حفظه غيرك اصبح
واستر علي ما لو استره غيرك استع
واحمل عني ما لو حمله غيرك كما^۲ وجعل
علي عني ظلا ظليلا اتوفى به كل من ارسي

بسم

بسم او نصب مكر او هبالي مكره حتى
نغود وهو غير طا قربي والا فادع علي الله
احفظني مما حفظت به كتابك المنزل علي
قلب نبيك المرسل اللهم انك قلت و

الحق انا نحن نزلنا الذكر وانا له حافظون
دعائي ديكر بنويسيد و بر كردن اسب
وقتي كه افتاب بد رحه شرفيا شد
وقرناظر باشد ۹۹۹۱ سراط الى ۲۱۸۹۱۳

دعائي سب الوصح ابود راده الواما الوسط ۱۲۰:

نوری بجای نوح اوج اوج الحامی امام
 الواسع او حالوا که اراده ایه ایه ایه
 سح استی الواحد الواطنه الوانه الو^{سل}
 دالواساه ملاقاته ربع ایه فالله خیر جا
 وهوار حم الراحمین وصلى الله على خیر
 خلقه محمد وآله اجمعین هیکل^{سب}
 الکریم اسب بند کرد با جس البول بهر^{ند غا} آید
 برد و پاره کاغذ بنویسد بیکر آباب بخوردش و
 و یکی دیگر برکردن بیاویند این است بسم الله

ففتحنا

ففتحنا ابواب السماء بماء منهمر وفتحنا
 الارض عیونا سوسو سوسو مسلوك
 هه هه هه هه هه هه هه هه هه هه
 ولا قولا الا بالله العلی العظیم تونید
 نه حضرت امیر المومنین علیه السلام برکردن اسب
 دل دل بسته ویرکه ایند عال برکردن اسب بندد از
 برعلتی که اسب میرانج و از چشم زخم محفوظ باشد
 الله الله الله يا الله على مسب بحق
 محمد وآله اجمعین ۹۹۸۵۳۸۹

تعوذ اسب بجمعة جميع امراض بسم الله الرحمن
 الرحيم بسم الله وبالله والله اكبر
 الملك والروح ورب العرش العظيم
 ورب الانبياء والمرسلين اللهم احفظ
 هذا الدابة من الشر البلاء والاحتيا
 والناخذ والطلو والسحوم والعرو
 والعصب والعظام والجراب بجو محمد
 وآله اجمعين لا اله الا الله
 بنده بنو اسب ابن اشكال برزوين بسيد

واسب را

س	ع	م
د	و	و
س	ع	م

واسب بر بالا اي ان كند
 بجمعة بنده بنو اسب ابن اشكال
 بر بالا بر باي اسب بنو سيد كوفتها مفيد
 اهلكته مهلكته تعوذ اسب ابن اشكال
 اللهم بهيكل العاصم وبنو ابو القاسم
 احفظني قريبتك من جميع الافات
 والعاهات والبليات برحمتك
 يا ارحم الراحمين وصلي الله على
 محمد وآله اجمعين افسون اسب

فرا گیر مورد نیال اسب و انچه وف بهفت بار
 بران بخوان و بدست و پا اسب در بند بماندم
 اندازد و نیل شود الماء بالماء و الماء فوق الماء
 بَانَ الْمَاءُ اسْكُنْ يَا مَاءُ اِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ
 وَاذِنْتَ لِرَبِّهَا وَحَقَّتْ وَاذَا الْاَرْضُ
 مَدَّتْ وَالْقَتَّ مَا فِيهَا وَتَحَلَّتْ
 چنان خواهد که هیچ اسب از و سبق نه برد پاره پود
 شتر در کردن اسب بندد که با اسبی با او برانند

۱۳۸: باز بتازد پرون رود در سیاه کردن

موضع

موضع است آهنگ زنهار مردار سنگ
 مازو زاج همگی را برابر بوزن بگویند و در
 ستور بهر موضع که خواهند بمانند و حال سیاه شود

۱۳۹: ایضا چمد سیاه نمودن مازو مردار سنگ

زنهار کل از نیر آهنگ همه را برابر کرده بگویند
 و بهر موضع اسب که خواهند بمانند که سیاه گردد

۱۴۰: دو سفید کردن اسب سام ابرص

الک کلند بهر بار الک کلند بهر بار

بشحم صندع بری شحم خنوب
 بهر وزغ بهر بار بهر غلک بهر بار

بویکدیگر بنیامینند بهر موضع اسب که خواهند ببالند

۱۳۱: فالحال سفید کرد و قسم دیگر بچینه سفید

کردن موضع اسب اهلک کل خود

لوفته و بچینه باب سرشند و نیکو بوزانند

ماقوه ادویه باب آید انگاه با سب طلا لیه

تایلک شبانه روز بگذارند اگر سرخ باز رود

۱۳۲: با سفید بپزند کسبیه کرد و طریق سفید

کردن موضع اسب غیره بیکر قسط

بوی قسط بحر بیکر ریزه قط و شیر ترش

تا بپزد

تا چهار

سرخ کردن نعیم را با آب ملح القلی بچینه سفید نماید و جهت کبود کردن

نیل را کمتر از نعیم کند و جهت سفید کردن بروغن درق

تا همین نماید و آن در بعضات مورد کور مثل حیل و کنجال

عل بلادر موردت با صخ چشم حیوانات است و کنجال

خربق را غ آن و از اسرار است فخر المجریات معوط

اک بودنه در دماغ شتر رافع مستی او و بخر است

خار الحامی و القوم

خار الحامی و القوم

خار الحامی و القوم

خار الحامی و القوم

باب از برای قبولی چون اگر نخلق بادبان رومی
بادبان رومی از هر یک سه مثقال خطمی پنج مثقال با صابون
و آب گرم حقیقت کند و وسط تلخ را بار و عن به بهد تا بخورد
مساجد اول ببول شتر یا گا و رزد بشود بعد از آن
رنگار و زرنیخ و حنا و قلیب و کافور و مرکب خوش
از هر یک دو مثقال روغن رزد یا نروده مثقال پس دانه
اول را بپزند کدام است تا هر جا که رفته است از آخر آن گشت
سر بانی مالیده تا سردانه ان شاء تعالی بپاید

دعای مساجد روز چهارشنبه وقت غروب بخواند
و بر سر پا خام بچد و بیال سب نزد یک گوشه طرف راست
بندد و بکرتبه سوره فاتحه الکتاب و سوره سوره اخلاص و
یک مرتبه آیه الکرسی بخواند روز پنجشنبه ایضا وقت غروب آیات را
بخواند تا چهارشنبه آینده پس چون روز چهارشنبه شود دعا را
بآب جابر دهد و دعای دیگر بخواند یعنی همین دعا را و بپاید
تا چهار چهارشنبه بی ام این عمل بجا آورده شود و تصدیق
اغوذ بالله عز الشیطان الرجیم ما قطعتم من لیسته
ماه قطعتم من لیسته او تر کتموها قائمه علی اصولها

فبأذن الله ولنخزي الفاسقين ولا حول ولا قوة

ألا بالله العلي العظيم برحمته يا ارحم الراحمين

اگر اسبی در تاختن بکسلد علاقتش است که شکمش کج

و باها رزان باشد مردم می افتد و بر میخیزد و نه بول کند و نه سرکشی

و نفس سرد میزند علاج او آنست که یک رطل بول کدو کال

و نیمین پیاز بهم بچوشاند و با قند در تخم رازیانه نیم کوفته و

روغن شیرج حله و کلوش میزند و بر نشیند و نرم نرم می راند

با بر دست می کشند و پیاز دو دان کبوترند اگر بارهنگ

در شکم رطل آب بکند آرنه و صاف کنند و بر آن حقه کنند نافع باشد

رطوبات تراوش کنند و با خارش باشد علاج

نصفید است بصلب و سرکه و سدر و پوسته

خردل با است نافع است و سیاه زاج و خاکستر

و روغن گل از بجز آنست از خفیه است حقه

علاج خارش مثل جرب و شیرنج است و در ادویه او

شراب و سرکه سریع الثاثير است و هرگاه بسبب خارش

ر بخت دم حادث گردد کج را بشویند و یکم هفته همین

عمل کند بر ص که تیرک الا کویند حقیقه آنهم بخورند

سموده فساد است که در باب اطلیه بر ص نه گور است

واثری باقی مانده نکرانمايند والا فلا

علیت که باب اکل مضبوط مراد شده در کتب جمع گردد

مخوف کون و بروز کند علاج تضخیم است بقینه و سر کین کبوتر بار و غنما

و بعد از آن شکافتن و معالجه جراحت کردن و در وقت جراحت

در باب مرام مذکور است و احتیاج تذکر است امراض مفاصل

علامتش ضعف حرکت عضو مخصوص است و چون دست بر آن

مفضل کذاشته بفشارند معلوم کرد و علاج ضد قوازم و تصمید
بهرمان افغان

بنزنجیل و نطق و سیر و سرکه و ادویه محلی است و انواع مختلف معلوم

خانہ	خانہ	خانہ	خانہ	خانہ
۲۱	۱۵	۱۰	۵	۱
خانہ	خانہ	خانہ	خانہ	خانہ
۷	۵	۵	۳	۲
خانہ	خانہ	خانہ	خانہ	خانہ
۱۲	۱۰	۵	۳	۱

ط
خانه ۷ خانہ ۴ خانہ ۱۱ خانہ ۵
۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
خانہ ۱۲ خانہ ۱۳ خانہ ۱۴ خانہ ۱۵
۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰
خانہ ۱۱ خانہ ۱۲ خانہ ۱۳ خانہ ۱۴

[illegible]

三

خون بدنی را از مزاج است بگیر خطر و صبر و خاستن را بگری
 و آنرا بسره ترش تر کند و بر سرش و طلا کند و باب نفوذ آن بجهت جوهره
 آنجهت باب بر سر و طاعت کند تا غلبه آن شد تعالی
 و عای سر آید باید ندانست در میان حاصل است میان کند
 فرعون عود لی عود شد او دادی داد
 اِذَا جَاءَتْ لَدُنِّيَا عَلَمَكَ فَجِدْ بِهَا اِذَا مَا ذَا
 لَ صَدْرِكَ مِنْ بِلَادٍ وَخَفْتُ عَلَيْكَ
 يَوْمَ مِنْ اِذَا اَقْدَارِ مِثْلُ دَاوُدَ هَمْ تَجِدُ
 عَمْرٍا لَمْ تَجِدْ عَوَزَ سَوَاهَا سِرَّ جِهَ طِي لِسَانِ
 الله تعالى سبعة آياتاً

۵۵۱
 ۶۶۶

شکر و آرد جو را با سوبه آب مزوج کرده به بند و بعد از لحظه
 اندک بگردانند و یکبار دیگر از آن داده ساعتی حرکت بفرموده
 پس در هر آب استها و با مارا با دم و مقعد و زمار و دمان بشویند
 پس خشک کرده بروغن کاه و نیک و شراب زانو مارا با سم
 تطهیر نمایند و اگر مانند که از او بدین بسیار باشد سینه اش را
 بپوشانند و بچهل و پنج مثقال روغن کهنه یا روغن تازه حقه
 نمایند و یکبار دیگر با آب سرد حقه کنند و شش علامتش سینه
 و فرو رفتن اضلاع است علاج دانه تنبک است که هر طرف را
 دانه شش است و یکی زیر ناف د بیه غلغلی است که با کثرت

و بی آرامی و نفس بسیار زدن و اضطراب حرکات علاج
 نه پیر بآب الشعیر و تعلیف بکدوی تازه دهند و اندود و دفع آب
 انی بوی آب آرد و با آن دهند ^{یعنی بوی تلخ کدوی تازه}
 و موضعه عروق و حشاش و تقصید جراده کدو و خیار و امثال آن
 و بیخ بسیار دادن و سقوط کردن بکافور و آب کشنر و سرکه
 و حقه با شیر تازه و آب دانه کنند مفید لالوان چون بهائیم را
 خواهند که تغییر در رنگ مو او شود باید خاکستر نیخته را با آب خمیر
 کرده و بقوت تمام مالیدن تا جگرک زایل شود و با آب کرم
 بشویند پس بعد از آن موضع را بشویند با شب بمانی بقوت
 تمام بمانند و بکته سیاه کردن بغم را با آب نیل نیخته بمالند

و اردشیر بن ساسانی

تاریخ - ۱۱ جمادیل اول به ان ارا و تجدید خدمت کردیم

۱۲۸۶ شمسی
 ۱۳۲۶ قمری

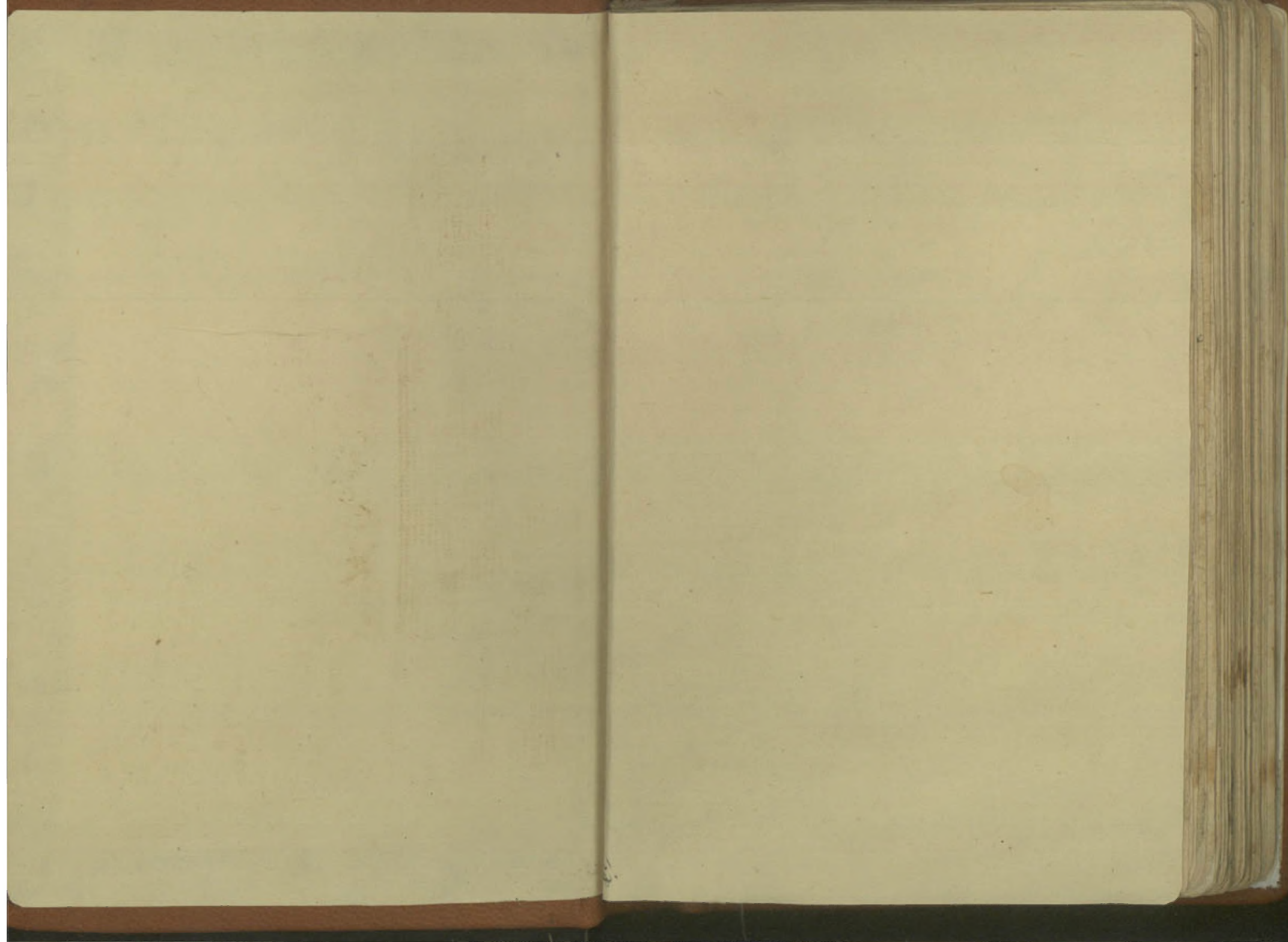
۱۴۹۰
 ۱۳۲۶
 ۹۴

11/11/17

11/11/17



11/11/17



خانه
رای
ی
۱۲